

نقش عبدالرزاق و آیین پهلوانی در ظلم ستیزی و پیروزی نهضت سرداران

سید حمید جوادیان^۱

علی اکبر مشکانی^۲

چکیده

دادخواهی ملت ایران در نهضت و سرزمین سرداران، از جمله وقایع دینی - مذهبی به شمار می‌رود که کمتر کسی است که این نهضت را بدون نام سبزواری و مردم شیعه مذهب آن بشناسد. در این میان آنچه در تاریخ این نهضت حماسی بزرگ مظلوم به نظر می‌رسد، نقش پهلوانان در آغاز نهضت و سرانجام بخشیدن به پیروزی و دادخواهی آن است؛ تا جایی که جایگاه حرکت مردمی برگرفته از باورهای اخلاقی و پهلوانی علیه ظلم را نادیده انگاشته و کم رنگ‌تر از آن چه بوده است، نشان می‌دهد. رجوع مردم به پهلوان عبدالرزاق به حکم اعتراض از مطالبه‌ی حکومت مغولان، با فراتر رفتن از حد باج و خراج حکومتی، تا شراب و شاهد، سبب شد تا خاستگاه مردم، با پشتوانه‌ی آیین پهلوانی و دادخواهی به قیام برانجامد و هدایت‌گری و خاستگاه مردم را بر اساس ادبیات حماسی متأثر از آیین پهلوانی و رجوع مردم به پهلوانان برای دادخواهی و ظلم‌ستیزی از جمله شخص پهلوان عبدالرزاق، نقش اخلاقی و آیینی به خود گیرد؛ تا جایی که با ایجاد دار، آیین سردار را برای خود تا براندازی ظلم رقم می‌زنند. در این پژوهش سعی گردیده است، با استناد به منابع کتابخانه‌ای و اسناد موجود، به بررسی نقش پهلوانان و آیین پهلوانی در نهضت سرداران بپردازد.

واژگان کلیدی: سرداران، اعتراض و دادخواهی، آیین پهلوانی، سبزواری، عبدالرزاق.

۱ - کارشناس مرکز پژوهشی علوم جغرافیایی و مطالعات اجتماعی دانشگاه حکیم سبزواری.

S_h_javadian@yahoo.com

۲ - محقق ورزش‌های زورخانه‌ای و پهلوانی

مقدمه

ساختار جوامع بشری در دوره‌های تاریخی با یکدیگر متفاوتند. جوامع در دوره‌های متفاوت از رفتارهای خاصی برخوردار هستند. آموزش کشتی و رزم‌های پهلوانی از دیرباز در جامعه ایرانی مورد توجه بوده است. حضور پهلوانان در لایه‌های درون جامعه برای برقراری نظم و امنیت در قدیمی‌ترین آثار به‌جا مانده گزارش شده است.

"در دوران قدیمی‌تر کلوها و پیش از آن اسفهلاران حفظ نظم را بر عهده داشتند و به خصوص در موقع اتفاق افتادند وقایع فوق‌العاده، ... هموار دولت‌ها از این گروه کمک می‌گرفتند". (محبوب، ۱۲۵۰؛ هشتاددو).

این پهلوانان که در انتظام امور اجتماعی نقش ایفا می‌کردند، صفات نیک و پسندیده‌ای داشتند. از جمله از دروغ بیزار بودند و احترام به پدر و مادر را بسیار ارج می‌نهادند. این خصوصیات و ویژگی‌ها موجب محبوبیت آنان در نزد عامه مردم می‌شد. اقبال مردم از پهلوانان در دوره‌های مختلف نشان داده شده است، اما این اقبال و توجه در آغاز شکل‌گیری نهضت سربداران چشمگیرتر بوده است. این نهضت که با قدرت مردمی نقش مهمی در مبارزه با قوم مغول از خود نشان داد، با سردمداری پهلوانان توانست بیش از ۵۰ سال بر بخش‌هایی از نواحی شرقی ایران حکومت کند و افکار بلند تشیع را به اجرا در آورد.

نهضت سربداران، نماد یک قیام مردمی است که نه در کنار رهبری‌های سیاسی و دینی، بلکه به طور مشخص به حکم حضور پهلوانان، عیاران و فتیان ریشه گرفت و با فکرت اهل خرد به بار نشست تا جایی که ریشه‌ی اجانب در این آب و خاک و سرزمین، به افول گرایید.

آیین پهلوانی

با نظر بر آنچه گذشت، به‌طور حتم دریافتیم، کسب مراتب و مناسب اخلاقی در جایگاه پهلوانی به حکم آموزه‌های ادبی و عملی در ادبیات اسطوره‌ای و ملی ایران باستان به سادگی کسب نگردیده و جایگاهی ویژه در تاریخ و باورهای مردمی دارد. به همین خاطر لازم دانسته است، گذری و نظری بر آیین پهلوانی از منظر نگاه بزرگان و صاحب‌نظران و به حکم استنادات تاریخی اشاره داشته باشیم.

باید بدانیم و دانسته باشیم که در درازنای تاریخ، آن نامداران چه جان فشانی‌ها که نکرده‌اند!

پس بر اهل قلم و تحقیق است تا ادای دین نموده و سلحشوری‌ها و دلیری‌های آن رادمردان، جوانمردان و پهلوانان را به رشته‌ی تحریر درآورده و به تصویر کشند. ضمن رعایت انصاف و عدالت، ابتدا از سر حلقه‌ی فتیان وقتای بزرگ آغاز می‌نماییم. آن‌که تربیت یافته‌ی دامن مکتب اسلام با محوریت حکمت، فکرت، دانایی و خردورزی است؛ و نهج البلاغه به قلم آن بزرگ‌مرد تحریر گردیده است. علی (ع) زاهد، پارسا، دلیر و ظلم ستیز که در جنگ احد از زبان مبارک پیامبر اعظم (ص) ملقب به «فتا» شد؛ تا درفش اسلام به دستان مبارک و توانای او جای گرفت و سپرده شد «لافتی الا علی» (تاریخ تربیت بدنی و ورزش - دکتر اسمعیلی - محمدرضا - چ ۴. سال ۱۳۹۱ چاپ مهر قم. ص ۲۶۰).

پهلوانی عنوانی انتصابی نیست؛ بلکه به حکم ویژگی‌های انسانی، اخلاقی، رزمی، جسمی و به پشتوانه‌ی باورها و اقتدای مردم کسب می‌شود. آن‌گونه که مستندات ادبی و تاریخی در قالب گفتار، کلام و کتاب بیان می‌دارند. "در میان خیل علاقمندان به زورخانه، کسانی بودند که به واسطه عشق و علاقه فوق‌العاده به ورزش، عمر خود را وقف این کار می‌کردند و چندان می‌کوشیدند تا به پهلوانی می‌رسیدند و تا آخرین حد، افتخاری را که در این راه برای کسی کسب کردن آن امکان می‌یافت، به دست می‌آوردند. یا اگر نمی‌توانستند مقام پهلوان یگانه و «قهرمان اول» را به دست آورند، باری عمر خود را صرف تربیت نوجوانان و تعلیم دادن ورزشکاران می‌کردند. (محبوب. ۱۳۵۰؛ هشتاد و پنج)

پهلوان کیست؟

در فتوت‌نامه‌ی سلطانی در جواب این که، اگر پرسند پهلوان کیست؟ گویم: باید پهلوان دوازده صفت داشته باشد.

۱. ترس از خدا؛ ۲. مطابعت از شرع؛ ۳. تن قوی؛ ۴. زبان خوش؛ ۵. دل دلیر (تن قوی دارد، جان و زبان قوی و ظرفیت بسیار که حرف سخت و درشت جاهلانه از کوره در نرود)؛ ۶. مرد کامل؛ ۷. صبری تمام؛ ۸. علم به کمال؛ ۹. تلاش و کوشش دایم؛ ۱۰. خلق پسندیده؛

۱۱. دوری از حرام و پوشاندن خویش از محرّمات و سترعورات؛ ۱۲. نعمتی بر دوام (سفره‌داری و مهمان‌نوازی). (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۰۵).

حسین صبوری نیز در ادامه‌ی ویژگی‌های پهلوانی که از منظر نظر ملاحسین واعظ کاشفی ذکر آن رفت، چند ویژگی دیگر را به شرح زیر می‌افزاید: «جوانمردی، عیاری، حق‌ستانی ضعیفان از زورمندان». (صبوری، ۱۳۷۵: ۲۲).

در لغت نامه دهخدا پهلوان این‌گونه تعریف می‌شود:

منسوب به قوم پارت که دلیر و نیرومند بودند. منسوب به پهلوی ۱- سخت توانا و دلیر شجاع: همه کار او پهلوانه راندی کسی را بر شاه نشانیدی. ۲- درشت اندام عظیم جثه. ۳- درشت گوی. ۴- مرد اصلی که در داستانی شرح اعمال او روایت شود قهرمان. ۵- کشتی‌گیر. ۶- یا پهلوان پایتخت. رئیس پهلوانان. (دهخدا، ذیل واژه).

فتیان که کلمه‌ای هم معنا با پهلوان است، سه بار در قرآن تکرار شده است. اولین بار در باره‌ی حضرت ابراهیم سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۲۱. دوم حضرت یوسف، سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۶۲. سوم سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰.

در محتوای آیات مبارکه‌ی ذکر شده، به روشنی واژه‌ی «فتا» به معنای جوانمردی به پیامبران معزز از جانب پروردگار اطلاق گردیده است.

«آیین فتوت و اخوت در ایران از مذهب شیعه الهام و نشأت گرفته است. سلمان فارسی (روزبه، مهیار فارسی) که خود یکی از فقیهان ایران بود در درگاه فتای بزرگ به اسلام، «علی»، تقرب و منزلتی فراوان داشت، به همین مناسبت نزد فتیان و شیعیان و عیاران ایران دارای مقام فوق‌العاده است.» (اسمعیلی، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

جای دارد با بهره‌گیری از کلام پیامبر بزرگ اسلام، گذری و نظری بر واژه، لغت و معنای محتوایی و معنایی «فتا و فتیان» داشته باشیم.

«امام جعفر صادق علیه‌السلام، از قول پیامبر(ص) نقل فرموده است. جوانمردان امت من

ده نشانه دارند:

۱. راستگویی؛ ۲. وفای به عهد؛ ۳. ادای امانت؛ ۴. ترک دروغ‌گویی؛ ۵. بخشودن بر یتیم و دستگیری؛ ۶. بخشیدن آن چه رسیده؛ ۷. بسیاری احسان؛ ۸. خواندن مهمان و حیا (ابن‌بهار، ۱۳۵۸: ۱۲۶).

ادبیات کهن ایران نیز سرشار از بسیاری نشانه‌های پهلوانی و فتوت و آموزه‌های اخلاقی انسانی است. تمام ویژگی‌های یاد شده تا این بخش در مقام پهلوان، در شخصیت‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای شاهنامه جای گرفته است که از آن جمله می‌توان به فریدون، سیاوش، رستم، کاوه، آرش اشاره کرد و به چند نمونه از حکایات برخی از این شخصیت‌های سترک تاریخی و افسانه‌ای گذر نمود.

رستم: قهرمان افسانه‌ای شاهنامه‌ی فردوسی حکیم، یکی از شخصیت‌های افسانه‌ای ادبیات بزرگ ایران باستان است که توانسته است با گذر از هفت خوان دورن، برای رسیدن به تعالی و مبارزه با دیو پلیدی‌ها، سرلوحه و سرمشق همه‌ی فتیان و پهلوانان باشد. رستم با برخورداری از ویژگی‌های روحی و اخلاقی، تمام صفات یک پهلوان در فن مبارزه و رزم را نیز دارا بود.

کاوه‌ی آهنگر: از شخصیت‌های بزرگ قصه‌های شاهنامه می‌باشد که به عنوان سنبل قیام و مبارزه با دیو جهل درون و در انقلاب علیه ضحاک ماردوش نقشی اساسی در آگاه‌سازی و رهبری مردم ایفا می‌کند و برای از بین بردن مظهر استعمار، به مبارزه بر می‌خیزد و در نهایت، جوانان را از دست زیاده‌خواهی و استعمار ضحاک نجات می‌دهد.

آرش کمان‌گیر: او نیز یکی دیگر از این اسطوره‌ها در انتقال پیام راستی، درستی و دادخواهی است. آرش و کمان او، نه در حد انداختن تیری برای تعیین یک خط مرزی، بلکه اثرگذاری یک اندیشه و توان و قدرت برای پایداری غرور ملّتی است که تعیین سرحدات کشور خویش را بهانه‌ای برای بزرگ‌بینی و وسعت جهان‌بینی می‌داند.

پوریای ولی: «پهلوان محمودبن ولی خوارزمی، مشهور به پوریای ولی که الگوی سایر پهلوانان است در عهد مغول و در اواخر قرن هفتم هجری می‌زیست. وی پهلوانی عارف‌پیشه و شاعر بود. جامعه‌ی ورزشی ایران او را استاد، پیر و مراد کشتی‌گیران و ورزشکاران می‌دانند. گفته می‌شود، که ابداع ورزش باستانی و زورخانه به شیوه‌ی امروزی آن متعلق به اوست. او تمام فنون کشتی را می‌دانست. علاوه بر آشنایی کامل به فون کشتی، او پهلوانی بزرگ و عارفی ارجمند و شاعری تواناست که نامش مترادف با جوانمردی است. وی می‌کوشید با زندگی

عامیانه عوام را در طریق ارشاد و آموزش سجایای اخلاقی و انسانی و جوانمردی هدایت کند، این پهلوان در عین قدرت افتادگی بسیار داشت». (اسمعیلی، ۱۳۹۱: ۲۷۱).

آموزه‌های ادبی، اخلاقی و تربیتی ادبیات کهن ایران در طول تاریخ به ما آموخته است، اگرچه شخصیت‌های شاهنامه افسانه‌ای و اسطوره‌ای هستند، ولی می‌توانند به حکم الگو و نماد، هم‌چون چراغی در وادی ظلمت، روشنگر راه درست کسب این آیین باشند. و این همه را در گذر قرن‌ها می‌توان به روشنی در شخصیت‌هایی عینی و واقعی و از جنس مردم دریافت.

این بود گذری و نظری بر افسانه‌ها، اسطوره‌ها، شخصیت‌های تاریخی که ویژگی‌های فتوت، جوانمردی و پهلوانی را در خود داشته و در گذر تاریخ سرمشق دیگران از جمله مردم عهد سربداریه بوده و می‌باشند.

حمله‌ی مغولان به ایران

چنگیز در اوایل قرن هفتم هجری قبیله‌های خود را متحد و به چین حمله کرد و آنجا را به اشغال درآورد. سپس متوجه غرب شد. چنگیز برای گشودن راه ارتباطی غرب که برای آسیای مرکزی نقش حیاتی داشت در صدد ایجاد رابطه با خوارزمشاهیان برآمد. عملکرد نادرست خوارزمشاهیان باعث حملات زودرس مغول به دنیای غرب شد. ابتدا خراسان و ایران شد و سپس نواحی قفقاز، ارمنستان، گرجستان، سلجوقیان، آناتولی توسط جانشیان چنگیز به تصرف درآمد. امرای مغول و سپس ایلخانان در چراگاه‌های مغان اقامت گزیده‌اند. و از آنجا مدت یک قرن بر ایران حکمرانی کردند. هولاکو به ایران فرستاده شد تا پس از فتح مراکز اسماعیلیه و بغداد که دو کانون سیاسی و مذهبی خطرناک برای حاکمیت مغولان بود، فتوحات مغول را در میان رودان و سوریه گسترش دهد. هولاکو، با ورود به ایران، در سال ۶۵۴، مراکز اسماعیلیه و در سال ۶۵۶ بغداد و سپس سوریه را تصرف کرد. به این ترتیب حکومت مغول از اقیانوس کبیر تا دریایی مدیترانه امتداد یافت. اما در سال ۶۵۸ از مصر شکست خورد و پیش روی آن متوقف شد. جالب است که بدانیم، مغول به همان علتی به قدرت رسید که امپراطوری هخامنشیان، در یک هزار سال قبل از آن، اتکا به قدرت سوارکاری و تیراندازی سربازان بود. البته با این تفاوت که عدالت کوروش با وحشی‌گری چنگیز قابل مقایسه نبود (اسمعیلی، ۱۳۹۱: ۱۹۱).

سرآغاز نهضت سربداران

مردم دیار سبزوار در عهد سربداریه نیز متأثر از دین و آیین اسلام و مذهب تشیع روزگار می‌گذراندند. شکل اصلی این اعتقادات در بین توده و عوام مردم، یک نگاه و نگرش اخلاقی و مبتنی بر آیین پهلوانی بوده است. به‌طور یقین در این میان نقش مردان پررنگ‌تر جلوه‌گری می‌نمود و آداب و آیین اخلاقی جامعه را به طریقی از خود متجلی می‌ساخت.

اعتقادات شیعی مردم عهد سربداریه، ارادت این مردم را به تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت(س)، خاصه پیروی از امام اول شیعیان، سر سلسله‌ی فتیان، رادمردان و جوانمردان، دو چندان می‌نماید.

امام اول شیعیان، امام علی که درود پروردگار بر او باد، الگو و اسوه‌ی رادمردی، پاک‌بازی، علم، اخلاق، عدالت و جوانمردی بوده و تا تاریخ باقیست او هست. هم‌چنین حسین(ع) دومین فرزند ذکور امام علی(ع) که در حماسه‌ی تاریخی عاشورا هم‌چون پدر در برابر ظلم و جور و عدالت محوری تا شهادت پیش می‌رود، قهرمانان حکایات و قصه‌های این مردم‌اند. قهرمانانی که وصف حکایت‌شان با ترکیب ادبیات دینی، مذهبی و ادبیات ملی و اسطوره‌ای ایران زمین، چهره‌ای دیگرگون خاصه در وادی فرهنگ پهلوانی برای مردم عهد خود و الگوها و اسطوره‌های زمانی در قالب شخصیت‌های مردم نهاد، رقم می‌زند.

این امر سبب می‌گردد تا رفته رفته آیین پهلوانی که متأثر از دو ادبیات دینی و کهن پارسی و تاریخی ملت ایران است پدید آید و شکل و ساختار و فرهنگ مردم به دیگرگون و در قالبی مشتمل بر تمام جهات نیک‌خصال یک بشر کامل «پهلوان و آیین پهلوانی» رقم خورد.

نهضت سربداریه یکی از همان حرکت‌ها، جنبش‌ها و قیام‌های معنوی، اخلاقی و مردمی است که متأثر از آموزه‌های دینی و ملی با برخورداری از دست‌مایه‌ی ادبیات حماسی و فرهنگی ملت ایران در بخشی از تاریخ ایران زمین و نوع بشر به شکوفایی می‌رسد و جایگاهی را برای خود در انقلاب‌های تاریخی رقم می‌زند.

بدون شک این انقلاب نیز، هم‌چون دیگر انقلاب‌های جهانی، برخوردار از فکرت و جامعیت رهبری و باور مردمی با هدف و انگیزه‌ای فراتر از نگاه فردی شکل گرفته و چنین به ظهور می‌رسد.

فرض است تا در قالب معرفی شخصیت‌های انقلابی این نهضت، آثار منش و جایگاه آیین پهلوانی را در قالب شخصیت‌ها و عناوین بزرگان این نهضت به تصویر و بیان در آوریم.

پهلوانان رهبران نهضت سربداران

پهلوان عبدالرزاق باشتینی اولین رهبر نهضت سربداران.

- «شهاب‌الدین فضل‌ا... یکی از محتشمان و اعیان بانفوذ باشتین که از طرف نسبی «پدری» به سومین امام شیعیان علیه‌السلام و از طرف سببی «مادری» به یحیی‌بن خالد برمکی می‌رسد» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ۹۳ - ۴۴).

«پهلوان عبدالرزاق، در اوایل در سبزوار به شغل کشتی‌گیری اشتغال داشت. پورعبدالرزاق شهاب‌الدین فضل‌ا... یکی از پهلوانان نامی دوران خویش بود که وی پنج فرزند پسر داشت و فرزندان همه از کشتی‌گیران و پهلوانان نامی بودند. پهلوانان عبدالرزاق سرآمد کشتی‌گیران خراسان شد. کم‌کم پشت زورآزمایان سلطانیه و تمام پهلوانان ایران را به خاک رساند و بر اثر عضلات بسیار ورزیده‌ی او کمتر کسی بود که زه کمان او را قادر به کشیدن باشد. و یا در تیراندازی از لحاظ برد و مسافت به پای او برسد. چیزی نگذشت که در تیراندازی، پهلوان پایتخت امپراطوری مغول «اورغاله» را شکست داد.

... وی از آنجا که مسلمانی معتقد و پیرو علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود، نتوانست تحمل آن همه ظلم و ستم مغول را بنماید و به مولد خویش شتافت و به کمک شیعیان آن دیار به تشکیل حکومت سربداریه پرداخت. آنان احساسات شدید نسبت به مولای علی علیه‌السلام داشته به طوری که ورد همیشگی آن‌ها «یا علی مدد» بود. در تعظیم و تکریم سادات می‌کوشیدند و بزرگان دین را عزیز می‌داشتند. اسماء دوازده امام را بر روی سگ‌های زر و سیم نقش نمودند. ممانت و شرعیه را به علماء دین مبین تفویض می‌نمودند. بر سر خوان کرم آنان، غنی و فقیر با هم می‌نشستند و از غایت عدل و داد مملکت آنان به نهایت آبادانی و مأموری رسید.

سر سلسله‌ی نهضت سربداران، «پهلوان عبدالرزاق سبزواری» بود. از آنجایی که شعار همیشگی آن‌ها، این بود: «سر خود را بر دار ببینیم بهتر است که تحمل ننگ کنیم»، «سربداران» نامیده شدند. (اسمعیلی، ۱۳۹۱: ۱۹۲).

ویژگی‌های شخصیت و اعتقادی سبب گردید تا در بین مردم و دیگر همراهان به حکم رهبر نهضت نقش گیرد و به هدایت و رهبری بپردازد. نگاه عدالت محور عبدالرزاق که منشی پهلوانی به شمار می‌رفت، وی را از دیگران متمایز می‌نمود. وی از محتشمان و اشراف‌زادگان، اکابر و اعیان باشتین بود و به توده‌ی جامعه به چشمی یکسان می‌نگریست و فقیر و غنی را در یک مقام و سفره می‌نشانند.

سراغاز حرکت انقلابی عبدالرزاق، در پی کشته شدن مأمور وصول مالیات وزیر وقت خراسان، خواجه علاالدین محمد، به دست حسن حمزه و حسین حمزه بود که در تعاقب مطالبه‌ی مالیات در روستای باشتین به حکم اختلاف نظر رخ داد.

پهلوان عبدالرزاق که خود در این دوران در کرمان مأمور حکومتی سلطان ابوسعید ایلخانی برای وصول مالیات بود، با مشاهده‌ی ظلم روا داشته‌ی خود بر مردم سرزمین خویش، به حکم جوانمردی و رادمردی، این مسند را رها داشته و به وطن خویش باشتین بازگشت. که در مسیر بازگشت خبر درگذشت سلطان ابوسعید ایلخانی به وی رسید و او از شنیدن این خبر شادمان گشت.

در پی بازگشت وی، شاهد هجوم پنجاه تن از سربازان و ایلچیان وزیر خواجه علاالدین محمد برای دستگیری حسن و حسین حمزه بود. سپس از حضور سربازان در باشتین و به حکم استراحت تا پایان انجام وظیفه و دستگیری قاتلان، ایلچیان از مردم باشتین علاوه بر مطالبه‌ی باج و خراج و مالیات، «طلب شاهد و شراب» می‌نمایند (سمرقندی، تذکره ۱۳۵۰: ۲۰۹).

و در این حال و روز، این جسارت به ساحت مقدس اعتقادات و غیرت مردم باشتین، سبب گردید تا اهالی شکایت خویش نزد پهلوان عبدالرزاق برده و وی «به حکم آغازین حرکت قیام علیه متجاوزان و خون‌خواران قوم مغول»، به دفاع از مردم، جماعت را به همراهی فراخوانده و پنجاه سرباز ایلچی را شکست داده و زمینه‌ی حرکت و قیام مردم سبزوار و نهضت سربداران را این‌گونه در تاریخ سرزمین ایران و در عصر سربداریه و سبزوار پایه‌ریزی نمود.

دولت شاه در باره‌ی عبدالرزاق چنین می‌گوید:

«... عبدالرزاق اول سربدار بود و او پسر خواجه فضل... باشتینی است که در اصل خدام شاه جوین بوده است و باشتین قریه‌ایست از قرای سبزوار... و عبدالرزاق جوانی شجاع و مردانه و تمام قد و نیکو صورت بوده و از سبزوار به ملازمت سلطان ابوسعید خان به آذربایجان رفت و

خان چون آثار شهامت و مردانگی و شجاعت درو فهم کرد او را تربیت کرد و بسا اول ساخت و چندگاه بدین شغل اشتغال داشت. خان او را به جهت تحصیل مالیات به کرمان فرستاد. چون وجوه تحصیل وصول یافت به اندک فرصت تمام وجوه را برانداخت و تلف کرد. مردّد و مضطرب می‌بود و رجوع به وطن نمود تا باقی اموال پدر را فروخته در باقی دیوان تن نماید. در راه خیر وفات ابوسعیدخان بدو رسید، خرم شد و پنهانی به دیه باشتین درآمد و اقربا را دریافت...».

وی پس از آگاهی از حوادثی که در زادگاهش وقوع یافته بود با عزمی راسخ روستائیان را گرفت و آنان را به خروج علیه مأموران مغول دعوت کرد. این تصمیم تا اندازه‌ای برای عبدالرزاق آسان بود. زیرا (اگر داستان مورخان راست باشد) دیگر با دستگاه ایلخان میانه‌ای نداشت و چیزی از دست نمی‌داد. این جوان جویای نام امیدوار بود که به دست روستائیان قیام کننده امارت وسیعی را به سود خویش تسخیر کند (پتروشفسکی، صص ۴۴ - ۴۳).

به گفته مورخان، گروهی از روستا زادگان جسور به رهبری عبدالرزاق مسلح شدند، (علاءالدین محمد هندو وزیر خراسان «یک هزار سوار مرد مسلح فرستاد تا دفع ایشان نماید» ولی روستائیان آنان را شکست دادند و منهدم ساختند. پس قیام‌کنندگان کار هندوی وزیر را نیز ساختند. (پتروشفسکی، ص ۴۵). پهلوان عبدالرزاق که به خاطر نیروی جسمانی و شجاعتش مشهور بود «به سرداری» خویش برگزیدند. قیام‌کنندگان نام «سربداران» را اختیار کردند.

روایت مورخان که مبتنی بر «تاریخ سربداران» می‌باشد، این عنوان را به معنی «محکوم بدار»، «مأیوسان» و «بخشایش ناپذیران» دانسته و منشأ آن را چنین توجیه می‌کنند: قیام‌کنندگان می‌گفتند: «جمعی از مفسدان استیلا یافته به خلاق ستم می‌کنند. اگر خدا بخواهد رفع ظلم و دفع ظالم نماییم، و آلا سر خود را بر دار خواهیم، که دیگر تحمل تعدی نداریم.» (اسفراری، ۱۳۳۸، ۸)، (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲، ۱۷۶)، (پتروشفسکی، ۱۳۵۱: ۴۴ - ۴۳)، (حافظ برو، ۱۳۸۰، ۷۱).

دولت‌شاه منشاء لقب «سربداران» را به نحوی دیگر توجیه کرده می‌گوید: مردم باشتین که خروج کرده بودند: «... علی الصباح در بیرون ده باشتین داری (دار به معنی «درخت» و «ستون» هم آمده است) نصب کردند و دستارها و طاقیه‌ها را بر دار کردند و تیر و سنگ بر آن می‌زدند و نام خود را سربدار نهادند...» (پتروشفسکی، ۱۳۵۱: ۴۴).

به گواهی اکثریت نزدیک به اتفاق منابع موجود (قیام باشتین روز ۱۲ شعبان سنه ۷۳۷ هجری (۱۶ مارس ۱۳۳۷ میلادی) وقوع یافت.

ابن بطوطه در باره‌ی منش و دوستی و زنده سربداران چنین می‌گوید:
 «... آیین عدالت چنان در قلمرو آنان رونق یافت که سگه‌های طلا و نقره در ارودگاه ایشان روی خاک می‌ریخت و تا صاحب آن پیدا نمی‌شد کسی دست به سوی آن دراز نمی‌کرد...» (پتروشفسکی، ۱۳۵۱: ۴۷).

به گفته میرخواند سردار قشون سبزوار تسلیم سربداران شد. سبزوار دژ محکمی داشت که مرکز ستاد سربداران و پایتخت نوزاد ایشان گشت (پتروشفسکی، ۱۳۵۱، ۴۷).
 عبدالرزاق خود را امیر نامید و به قول خواندمیر «بر مسند حکومت تکیه زد و خطبه و سگه به نام خویش فرمود و مراسم مذهب شیعه معمول گشت.

به گفته دولت‌شاه، عبدالرزاق در ماه سفر سال ۷۳۸ هجری به دست برادر خویش وجیه‌الدین مسعود به قتل رسید که برخی منابع مرگ وی را ۱۲ ذی‌حجه سال ۷۳۸ هجری ذکر می‌کنند. (پتروشفسکی، ۱۳۵۱: ۴۸).

تاریخ هیچ‌گاه ظلم‌ستیزی و ستاندن حق ظالم از مظلوم توسط پهلوان عبدالرزاق باشتینی که سرمنشأ قیام سربداران و نهضت سربداریه بود را از یاد و خاطره نخواهد برد.

پهلوان امیر وجیه‌الدین مسعود باشتینی

وی برادر کوچک‌تر پهلوان عبدالرزاق بود که در نزاعی برادر خویش را به زیر افکند. او نیز چون برادر دادخواه مردم بود ولی در جانبداری و حمایت از زارعان و پیشه‌وران از برادر، همّت بیشتر داشت.

«از بین برادران پهلوان وجیه‌الدین مسعود مسؤول اداره‌ی امور سپس از پهلوان عبدالرزاق شد و وجیه‌الدین مسعود از پهلوانان یکه‌تاز و نامدار ایران است.

به قدری قوی و دلیر بود که هیچ کس را یارای آن نبود که در مقابل او بایستد. زهد بی‌کران داشت، متدین و شیعی بود و به سادات احترام فراوان روا می‌داشت. به گفته‌ی روضه الصفا پیوسته جوشن می‌پوشید و ولایت را مأمور گردانید و خزاین را آباد کرد. وی با عده‌ی کمی از تربیت‌شدگان خود که کمتر از هزار نفر بودند اما قوی و دلاور و شجاع به جنگ

ارغون‌شاه مغول که مغولان را هفتاد هزار نفر ذکر کرده‌اند، شتافت. امیر محمود اسفراینی همراه با بیست هزار نیرو و امیر محمد توکل همراه با بیست و پنج هزار نفر نیز شاه مغول را همراهی می‌کردند. نتیجه‌ی جنگ شکست شاه مغول شد. پس از این جنگ او به همراه سه هزار و هفتصد سربدار دلاور به مازندران لشکر کشید و سپاهیان طغاتی‌مورخان آخرین سلطان مغول را درهم نوردید. و مازندران و گرگان را به تصرف سربداریه درآورد. «(اسمعیلی، ۱۳۹۱: ۱۹۲).

و در دیگر جای از وجیه‌الدین باشتینی این‌گونه می‌خوانیم:

وجیه‌الدین باشتینی دومین فرمانروای دولت سربداران که در اواخر سال ۷۴۳ هـ.ق. به قصد تسخیر کردن مازندران و رستم‌داد و فیروزکوه به آن سرزمین لشکر کشید که ابتدا وی در اعماق جنگل و دره‌های داخل شد ولی در پایان لشکر جلال‌الدوله اسکندرخان که حاکم آن منطقه به شمار می‌رفت بر لشگریان امیر وجیه‌الدین غلبه یافته و کارشان را تمام کردند و سپس از عقب‌نشینی‌های متوالی از منطقه‌ی مازندران امیر وجیه‌الدین رو به فرار گذاشت و همراهیان‌ش یا مقتول یا متفرق شدند و خود او نیز به چنگ مازندرانیان گرفتار آمد. (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۰: ۴۷۱).

آزادی شیخ حسن جوری به دست پهلوان وجیه‌الدین مسعود

«حقیقت عبدالرفیع می‌نویسد:

پس از مرگ عبدالرزاق دولت تازه تأسیس سربداران را برادرش امیر وجیه‌الدین مسعود به عهده گرفت. وی از برادر خود به حُسن اخلاق و تدبیر و مزید شجاعت و کرم و جوانمردی ممتاز بود. و به همین جهت کار او رونق گرفت وی و مقدمات آزادی شیخ حسن جوری را که طی فرمان ارغوان شاه جانی قربانی زندانی شده بود، فراهم نمود و او را به سبزوار خواست. او را پیشوا و مقتدای خود ساخت و خود فقط ریاست دنیایی طریقه‌ی جوریه و دولت سربدار را به عهده گرفت. و به همین سبب جماعتی دیگر از ائمه و سادات سبزوار، گرد او فراهم آمدند. (حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳، ص ۱۵۱).

پس از پهلوان وجیه‌الدین، پهلوانان نامدار دیگری زمام امور خلافت و حکومت سربداران را عهده‌دار شدند. هر یک از این پهلوانان و زمامداران مدتی را به حکومت مشغول بوده و زمام به وقت ناگزیری به دیگر واگذار گردید که شرح آن در این مختصر نمی‌کنجد.

از حمله‌ی این پهلوان صاحب حکومت سردارایه می‌توان به، خواجه شمس‌الدین علی چشمی، پهلوان حیدر قصاب، خواجه یحیی کرابی، پهلوان حسن دامغانی و در نهایت پهلوان علی مؤید که آخرین حکمران سردارایه به شمار می‌رفت و بالاترین و طولانی‌ترین دوران حکومت سردارایه را عهده‌دار بود، بر تخت حکومت نشست. ولی آن‌چه ضرورت بیان در مقام پهلوان حسن دامغانی دارد، ذکر نکته‌ای از فتوحات ولی در خراسان است.

«خوان میر در این باره می‌نویسد: در ایام دولت او درویش عزیز از مریدان شیخ حسن جوری در مشهد مقدس به طاعت و عبادت اشتغال نموده خلق بسیار بر او جمع آمدند و درویش به معاونت آن جماعت خروج کرد. قلعه‌ی توس را مسخر ساخت و پهلوان حسن بعد از شنیدن این خبر لشکر به آنجا کشید و طوس را گرفت (میرخواند، ۱۳، ص ۳۶۵).

حکومت آخرین پهلوان سردار و پایان سلسله‌ی سرداران

«پهلوان خواجه علی مؤید سبزواری از امرای خواجه وجیه‌الدین مسعود بود. و به مناسبت بزرگ زادگی و دین‌داری در میان مردم نفوذ و شهرتی داشت. بعد از قتل پهلوان حسن بر کرسی عمارت سردارایه نشست و او که آخرین سردار است از جمیع ایشان ریاست او بیشتر دوام کرد و به مناسبت اظهار کمال، علاقه به مذهب تشیع و سعی در ترویج مناقب ائمه و اقامه‌ی مراسم دین و احترام به سادات، اشتهاار زیاد به هم رسانده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵، ۴۸۶، ۱۳۶۵)

به دستور او به نام دوازده ائمه‌ی شعیه سگه زدند (دوانی، ۱۳، ۳۹).

در شعار مذهب امامیه، نهایت مبالغه می‌نمود و در تعظیم سادات و علما، سعی بلیغ می‌فرمود. به ظهور حضرت صاحب الامر «عج» هر صباح اسب می‌کشید و در اجرای شریعت غرا بود.

باید گفت، اکثر منابع حکومت او را هفده سال ذکر کرده و اما تاریخ مغول حکومت او را بیست و دو سال ذکر کرده است. وی سپس از سقوط حکومت سردارایه، در سنه‌ی ۷۸۳ به امیر تیمور گورگانی پناهنده و مدتی را ملتزم رکاب وی بود (شیرانی، ۱۳، ۲۴۷).

نتیجه‌گیری

حاصل این گفتار و دست‌آویزهای تاریخی، به سبب راه رفته‌ی پیشینیان و سعی و اهتمام این تحقیق، برای روشن‌نگری گام‌های بعدی، اثبات این ادعا، دالّ بر حقانیت جامعه‌ی پهلوانی در پایه‌ریزی نهضت سرداران و پیروزی آن می‌باشد.

همه‌ی حکّامی که در این سلسله بر مسند حکومت نشستند، یا از پهلوانان و عیاران بوده و یا پیرو و سالک این راه بوده‌اند. چرا که بر سر لوحه‌ی بسیاری، لقب پهلوان نقش‌آفرینی نموده و بر برخی تنها با نام خواجه لقب رانده‌اند که به هر طریق هر یک متأثر از این آیین (آیین پهلوانی) بوده‌اند.

تاریخ بدون استثنا، نام پهلوان و آیین پهلوانی را سرلوحه‌ی حاکمان سلسله‌ی سرداریه می‌داند و این به آن معنی بوده و می‌باشد که آیین جوانمردی، رادمردی، فتوت و پهلوانی، چه برگرفته از ادبیات کهن پارسی که بر سر لوحه‌ی افتخار تاریخ ایران زمین، شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی نقش‌آفرینی می‌نمایند و یا با بهره‌مندی از شخصیت‌های دینی و مذهبی همانند امام اول شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و یا فرزند آزاده و سلحشور وی حسین که درود خدا بر او باد و یا تلفیقی از این دو ادبیات و فرهنگ، توانست، مردم را به بیداری و آگاهی رهنمون سازد و در عرصه‌ای از تاریخ موجب دگرگونی حال ملّتی گردد که دیرزمانی به سبب جبر تاریخ، در حمله‌ی وحشی‌ترین قوم تاریخ، از چنگیزخان مغول تا حکومت‌های حاکم جابر متجاوز بر سرزمین ایران و جهان، به قیام و خون‌خواهی برخاسته و برگ و لوح زرّینی از افتخارات نوع بشر را در دادخواهی و تغییر حال و مبارزه با ظلم و احقاق حقوق مظلوم بازستانی نماید.

با اغتنام فرصت، فرض است تا از راهبری و همراهی فکرت دینی، از شیخ خلیفه تا شیخ حسن جوّری، در این نهضت، که همواره در کنار حکومت پهلوان‌گونه‌ی سرداریه نقش‌آفرینی نموده‌اند، یاد کرده و پاس داریم.

در پایان کلام با دو شعار نمادین سلسله‌ی سرداریه کلام را به آخر می‌رسانیم.

اول آن که: یدا... فوق‌الدیهم.

دوم: ما سر به دار می‌دهیم ولی تن به ذلّت هرگز.

منابع

۱. اسمعیلی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، *تاریخ تربیت بدنی*، جلد ۴، قم: نشر مهر.
۲. اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۶۵) *تاریخ مغول*، حمله‌ی مغول تا تیمور، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. پطروشفسکی، ایلیا پولویچ، مترجم کشاورز، کریم (۱۳۵۱). *نهضت سرداران*، سوم، پیام، تهران.
۴. خواندمیر، غیاث‌الدین محمد، (۱۳۵۳). *تاریخ جیب السیر*، ج سوم، تهران: حیدری.
۵. حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۷۴) *تاریخ جنبش سرداران*، و دیگر جشن‌ها، قرن هشتم، تهران: انتشارات کوشش.
۶. دوانی، علی، *نهضت سرداران*، جلد ۱۳، انتشارات، سال.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۵)، تهران: موسسه لغت نامه
۸. سمرقندی، دولت‌شاه، (۱۳۶۶) *تذکره الشعرا*، تهران: انتشارات پدیده.
۹. صبوری، حسین، (۱۳۷۵)، *ورزش در اسلام*، تهران.
۱۰. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، (۱۳۵۰)، *فتوت‌نامه‌ی سلطانی*، تهران: بنیاد فرهنگ
۱۱. کشاورز، کریم، (۱۳۵۱)، *نهضت سرداران*، تهران: نشر پیام، چاپ ۳.
۱۲. میرخواند، میرمحمد، (۱۳۸۰)، *روضه الصفا*، جلد ۵، ۱۳۸۰، تهران: نشر تهران.

